

الباب السادس و العشر من الواحد الثاني في بيان ان الجنة حق.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب السادس و العشر من الواحد الثاني في بيان ان الجنة حق.

ملخص اين باب آنکه تا امروز کسی غير از مظاهريکه خداوند مخصوص بخود فرموده کسی نه جنت را فهميده و نه نار را و آنچه متعلق بذکر جنت است در اين عالم که مبدأ کل عوالم و منتهی اليه کل عوالم است که کل در مقام عرش حقيقت باشد که اول متجلی بتجلی او است چنانچه در دعای عرفه اين مطلب ذکر شده يا من استوی برحمانيته على العرش فصار العرش غيبا في ذاته كما صارت العوالم غيبا في عرشه

و در قرآن در نزد اهل بيان مظهر رحمانيت بحقيقت اوليه منحصر است بامير المؤمنين زيرا که آنچه در کل عوالم است مبدأ او از او شده و رجوع او بسوی او ميشود مثلا از يوم آدم تا امروز نزد هر ظهور حقيقي باول من آمن باو فتح ابواب بحق و دون آن شده تا آنکه جوهر کل حق منتهی ميشود باين ظهور و دون آن متحقق ميشود باين ظهور

چنانچه اگر کسی بجوهر نظر نظر کند می بيند که کل عوالم مبدأ آنها در مقام اراده بوده که او بمشيت موجود ميگردد و او بنفسها و او است محيط بر کل عوالم باحاطه رتبه کينونيتي زيرا که هر صاحب رتبه در اين بيان صاحب رتبه باشد اقرار بعلو رتبه او در نفس خود ميکند زيرا که عالم انفس طبق عالم آفاق است مثلا در آفاق که ظاهر شد ظهور محمد - صلي الله عليه و اله - باينکه اول خلق است در انفس کل مؤمنين باو موقن ميشوند که او اول خلق بوده وهست



ORIGINAL



AUDIO

بعد از اینکه این مطلب محقق گشته شبهه از برای هیچ نفسی نباشد که در علم الله هیچ جنتی از ظهور الله در نقطه مشیت اعظم تر نبوده و نیست چنانچه از هر ظهوری بظهوری جنت اون ظهور بوده در آن ظهور تا آنکه کل ظهورات منتهی شد بنقطه قرآن از حین بعثت هیچ جنتی در علم خدا از آن نفس ممتنعه اعظم تر نبوده در آن ظهور زیرا که در انفس مثل این است امروز بعد از خداوند کسی ما بین خود و او اعظم از رسول خدا نمیداند و تحقق این آیه در انفس ظاهر نشد الا بظهور آن نفس اولیه

و بعد هیچ جنتی در علم خدا اعظم تر از امیر المؤمنین - علیه السلام - نبوده چنانچه در انفس بعد از رسول خدا کسی نظر نمیکند الا باو و همین قسم درجه بدرجه مراتب ابواب جنت متعدد میگردد تا بحروف واحد منتهی میشود مثلاً در ظهور جنت خامس هیچ جنتی بعد از جنات سابقه بر آن در حین آخر حیات او اعظم تر نبود که آنوقت وحید بوده در ارض طف و سکان جنت آنوقت علی بن الحسین - علیه السلام - و اسراء بوده و همین قسم مشاهده کن کل جنات را تا بحرف میم منتهی شود و بعد راجع میگردد بنقطه

و از حین ظهور این امر بتسع تاسعه دقیقه آن و آنچه احصاء توان نمود اول ظهور جنت نقطه فرقان بوده در آخرت او که جنت بیان باشد در اولای او آن حین در علم خدا جنتی اعظم تر از او نبوده و الی یوم ظهور "من یظهره الله" جنتی از اون اعظم تر نیست و حین ظهور او مبدل میشود جنت اولای نقطه بیان به جنت اخرای او

و بعد از آن جنت جنات حروف حی که نفوس مؤمنه قبل کل انفس باشند اعظم جنات است و منتهی میشود آخر ظهور بجنّت سین نه این است که در حین هر ظهوری جنت قبل در مقرر خود نباشد مثلاً در حین ظهور جنت سین جنت باء بر عرش خود هست و همین قسم است حکم کل احرف

و خداوند از برای هر جنتی که ظهور مشیت بنفسها باشد نوزده باب فرموده چنانچه در این ظهور که این حکم مرتفع شده دلیل است که در هر ظهور مشیت این قسم بوده چنانچه در قرآن کل راجع میشوند بابواب ابواب باهل بیت و اهل بیت برسول خدا و رسول خدا بخداوند عز و جل اینست که اسم رابع ممد است من الله باسم ثالث و اسم ثالث باسم ثانی و اسم ثانی باسم اول که نفس اسم باشد

و کسی که اول داخل این جنت شد روح القدس بود که قبل کل ارواح بقاء الله فائز گردیده و اقرار بوحدانیت او نمود چنانچه هیچ جوهر حظی در امکان متصور نیست که اعز و الذ از توحید خدا بوده باشد و تسبیح و تقدیس او چنانچه آن نفسی که در این عالم بمنتهی مایؤل خود فائز گردد و در سبیل حق منتهای لذت او ادای شکر خدا است او را بر نعمتی که باو عطا فرموده مثلاً عبدی را خداوند بدرجه بایت یا امامت یا نبوت فائز گرداند غایت ثمره لذت او ادای شکر خدا است که میگوید حمد خدائی را که مرا باین نعمت فائز

گردانیده و همین قسم در شئون ظاهریه هر بنده را که خداوند بر کرسی سلطنت جا دهد منتهای لذت او در وقتی است که نظر بخدای خود میکند و میگوید حمد مر او را که مرا باین عطیه مفتخر فرموده

و این است که کل لذات راجع میشود برکن ثانی که محل حمد باشد همین قسم که کینونیات راجع بآن محل اقدس میگردد الفاظ هم بما هی علیها راجع میگردد و این است که در نزد اولوالافئدة ثمره آخر در اول ظاهر زیرا که آن حمدی که بعد از ظهور مواهب الهیه ظاهر گردد اذن بآن نوع حمد از مصدر عزت از برای حامد شده این است که روح اول در حین دخول در جنت اولیه بآنچه ممکن است در امکان از هر فیضی رسیده چنانچه ثمره کل را بیان نموده که راجع بکلمه حمد میگردد که آن نفس حامل همان روح باشد و آنچه منشعب گردد از او منشعب میگردد از ظهورات جنتیه از جوهر عرفان گرفته تا بظاهر جسد منتهی شود حتی لباس حریر باو پوشیده میشود و آنچه ما یتلذذ در جنت هست باو متلذذ میشود و او بنفسه متلذذ نمیشود الا بجلی خود که محل نقطه باشد و او کاف مستدیره است که لم یزل و لا یزال بر حول نفس خود حرکت مینماید و نیست از برای او نه اولی و نه آخری و نه منتهای و نه غایتی

چنانچه هر کس داخل در جنت فرقان شد آنچه مشاهده نعمت کند می بیند که از سماء جود رسول الله - صلی الله علیه و اله - بوده حتی آنکه اگر موروثی دانه یاقوتی ارث برد نیست الا بعطیه آن حقیقت اولیه که حکم فرموده بآن و اگر حکم بر غیر آن کرده بود که غیر آن نفس که الآن ارث میبرد برد کی میتوانست که بگوید لم او بم این است که کل وجود آن نقطه وجود خود الی منتهای صعود خود آنچه دارند از عطیه او است که عطیه الله هست هیچ شیئی شئییت ندارد الا بفضل و جود او مثلا اگر در این جنت کسی لباس حریر پوشد نیست مگر محض عطای او چنانچه قبل مقتدر بر پوشیدن بود و نمیتوانست اینست که اگر کسی چشم فؤاد خود را باز نماید نمی بیند کل وجود را الا کفی از جود او

و آنچه که در جنت فرقان داخل شدند کل در ظل باب اولیه که رسول الله باشد مستظند و ابواب دیگر جنت در قبضه این باب است بلکه او اینها را فتح فرموده بجود خود مثلا هر کس در حق حرف آخر عروج نماید بمنتهای عروج و ظاهر شود از برای جسد او آنچه که فوق آن متصور نیست در این عالم نیست الا از اذن آن که فرموده این است یکی از ابواب جنت و هدایت من چنانچه آنچه بظاهر در جنت تربت امام ثامن ظاهر شده نیست الا بآنچه رسول خدا - صلی الله علیه و اله - فرموده که او است وصی ثامن من اگر چه الآن نزد تربت او این نوع ظهورات نیست ولی کل این ظهورات نبوده و نیست الا در قبضه جود او و کف قدرت او

و در ظل هر بابی از ابواب جنت ابواب ما لا نهایه بوده و هست چنانچه هر نفسی که در ولایت یکی از ابواب جنت آمده بنفسه جنتی است از برای او در رتبه خود و الی ما لا نهایه این سر ظاهر بوده و جاری است

و آنچه امروز لذت متصور است در این جنت است و از جنت قبل کل لذت قطع شده چنانچه حین ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - کل لذت از جنت انجیلیه قطع شد زیرا که کل جنت در توحید خدا و عرفان و رضای او و طاعت مظاهر امر او است بعد از آنکه منقطع باشد نفسی از آن چه جنتی است اگر چه در عمر خود بمنتهای لذت ممکنه متنعم گردد که آخر راجع بنار فنا میگردد و اگر در کینونیات حروف انجیلیه آیتی از حق باشد که منتهی الیه لذت است اگر چه در ظهور عیسی بوده ولی امروز آن آیه مرتفع شده و او بگمان بقا است که تا حال صبر نموده چنانچه اگر کل حروف انجیلیه بیقین بداند که ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - همان ظهور عیسی بوده بخوشتر از حروف انجیلیه در انجیل خود باقی نخواهد ماند و در آن جنت متلذذ نخواهد شد

و همین قسم بعد از فرقان که اگر امروز گمان لذتی میکند حقیقت ندارد زیرا که اگر ما بین خود و خدا عملی میکند الله و گمان تلذذی میبرد عند الله از برای دون آن کرده و بهمان گمانیکه حروف الفیه مانده آنها هم مانده اند زیرا که مرآت الله طالع شد در جنت دیگر این است که کل لذت منقطع است الا لمن عرف الله وحده و آمن به و عرف حجتة و آمن به و عرف کتابه و آمن به و عرف ما نزل فی کتابه و آمن به

و همین قسم اهل این جنت در این جنت متلذذ هستند الی اول ظهور "من یظهره الله" قسم بذات الهی که از برای ایشان در حین ظهور ایشان هیچ جنتی اعظم تر از ایمان باو و طاعت او نیست و کل لذت از اهل بیان منقطع میگردد طوبی لمن یدخل فی ظله و یستلذ بذکره فانه یبقی ببقائه الی کرة الاخری و اذا لو آمن به و یستلذ بذکره یدرک کرة اخری بعد الاخری و لا غایة له و لا منتهی و ان بقی فی ظهور فینقطع الایمان و اللذة عنه حین ظهوره

وصیت میکنم کل اهل بیان را که اگر در حین ظهور "من یظهره الله" کل موفق بآن جنت اعظم و لقای اکبر گردید طوبی لكم ثم طوبی لكم ثم طوبی لكم و الا اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده بآیات قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید و اگر نشده و بعدد اسم الله "المستغاث" منتهی شده و شنیده اید که نقطه ظاهر شده و کل یقین نکرده اید رحم بر انفس خود کرده و کل بکلیه در ظل اون نقطه ظاهره که کل داخل نشده اید مستظل گردید

و اگر بشنوید ظاهر شده صاحب نفسی بآیات و اولوالعلم آزمان تصدیق او نموده نه معروفین از اولوالعلم بلکه مدققین نظر بمثل این زمان که آنها محتجب مانده و مدققین نظر و صاحبان منظر اگر چه بر لباس فقر و مسکنت بوده سبقت بدخول جنت گرفته و لباس حریر پوشیده و ایشان هنوز در حکم قبل باقی مانده تأمل نکرده و کل داخل شوید در ظل ظلال او که او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و اگر نشنیدید در تضرع و ابتهال بر آمده که فضل خدا الی مستغاث از شما مقطوع نگشته

و اگر شنیدید الی مستغاث که ظاهر گشته من هو محبوبی و محبوبکم و ملیکی و ملیکم فاذا لا تصبرن قدر ما يتنفس نفس و لتدخلن کلکم اجمعون فی ظل الله و لا تقولن لم و بم فان هذا من اعظم امری ایاکم لا خالصکم عن نار بعد کم بما قد اذنت لکم بهذا ان یا اهل البیان کل تشکرون که اگر نفسی بقدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یک سال نماید بلا شبهه در دین بیان نیست و داخل نار است الا آنکه ظهور الله ظاهر نشود که آنوقت کل مکلف بابتها و تضرع هستید

نه این است که بمثل یهود مانده که عیسی - علیه السلام - بیاید و نه بمثل نصاری که محمد بیاید و بمانید و نه بمثل امت محمد - صلی الله علیه و اله - که قائم آل محمد - صلی الله علیه - ظاهر شود و بمانید و ان یرضی فؤادی بان یبقی من البیان من احد لا قولن جائت نقطة البیان فی اخریها و انتم علی ما انتم علیه لباقون قسم ”بمن یظهره الله“ که هیچ قسمی در علم خدا از اون اعظم تر نبوده و نیست که اگر ظاهر شود و احدی در بیان باقی ماند کل نعمت بیان از برای او هست بضعف زیرا که امروز نعمت فرقانیه از برای اشخاصی که داخل در بیان نشده مضاعف است چنانچه نعمت انجیلیه از برای اشخاصیکه داخل در قرآن نشده بودند بوده و نعمت قرآنی هم در حق ایشان مضاعف شده

و اگر چنین نفسی باشد ابا داخل در بیان نبوده و در ظل شجره ذات حروف سبع داخل نشده چنانچه اگر کسی از حروف قرآن ماند که در ظل بیان داخل نشود داخل قرآن نگشته و در ظل شجره محمدیه مستظل نشده و الا تخلف از ظهور اشرف او در آخرت نمیکرد و همین قسم در انجیل گفته میشود که اگر نفسی مؤمن بعیسی بود لا بد ایمان ب محمد - صلی الله علیه و اله - میآورد و همینقدر که نیارورد دلیل است که ایمان بانجیل و عیسی نداشته چنانچه اگر امروز کسی در احادیث فتنه و امتحان نظر نماید مشاهده مینماید که چقدر اولیای حق از برای نجات این خلق در یوم ظهور اهتمام فرموده چنانچه مدققین نظر در کتاب خود ذکر نموده که ظهور حضرت - علیه السلام - ظهور حقیقت مسئول عنها است که در حدیث کبیر مذکور است ولی یهدی الله من یشاء و یدخل الجنة من یرید

این است حقیقت جنت در عالم حیات و بعد از موت لا یعلم الا الله ”هنالک ما لا عین رأی و لا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر قد خلق الله فیها من کل ما کل عنه من فضله سائلون“ و اگر اجبر سموات مداد گردد و کل اشیاء قلم و کل ذی روح کاتب هر آینه شیئی از اشیاء جنت بعد از موت را نتوانند درک نمود و مدار آن مدار همین جنتی است که در حیات عبد ذکر شد اگر در این حیات داخل در جنت ظهور الله گشته داخل در جنت آخرت هم بعد از موت خواهد شد و الا داخل نار خواهد شد حین ما قبض اعوذ بالله عن ذلک ما رأیت فی تلک الجنة الا الله و لا فیها الا ایاه و لا من قبلها الا ایاه و لا من بعدها الا ایاه و لا من فوقها الا ایاه و لا من دونها الا ایاه له الخلق و الامر من قبل و من بعد لا اله الا هو الحی المهیمن القیوم

و چه بسا نفسی در ظهوری از اعلی علو اهل جنت است و حین ظهور بعد از ادنی دنو اهل نار می گردد پناه برده بخدا و اعتصام ورزیده بجبل نقطه بیان در اولی و اخرای او که او است غنی از اینکه کسی ایمان باو آورد یا داخل در جنت او شود بل کل اگر نشوند در نار میروند و الا خود در جنت فائز میگردند این است که اگر نفسی نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از اینکه مالک شود ما علی الارض کلا را زیرا که اگر هدایت نمود آن نفس را تا آنکه آن نفس در ظل شجره توحید است رحمت خداوند بهر دو میرسد و الا تملک ما علی الارض در حین موت از او منقطع میگردد ولی سبیل هدایت از روی حب و رأفت بوده نه شدت و سطوت هذا سنة الله من قبل و من بعد یدخل من یشاء فی رحمته انه ولی کریم

و هیچ جنتی اعظم تر از برای هیچ نفسی نیست که در حین ظهور الله ادراک نماید او را و آیات او را بشنود و ایمان آورد بلقاء او که لقاء الله است فائز گردد و در رضای او که بحر محیط بر رضوان است سیر نماید و بآلاء جنت فردانیت متلذذ گردد و حمد خدا را که کل امروز از این جنت محتجب و بآنچه حین قبض روح از ایشان منقطع و داخل در نار میکند متلذذ و از برای آنچه خلق از برای او شده

محتجب و کاش محتجب بوده و مضاد نبوده و کاش مضاد بوده و آنچه لایق بر شجره حقیقت نبوده بالنسبه باو در حق او ظاهر نکرده کل باو مؤمن و او را در جبل نموده و کل باو معزز و او را تنها گذاشته و هیچ ناری از برای عاملین از نفس عمل اشد تر نبوده و نیست چنانچه از برای مؤمنین هیچ جنتی از برای ایشان از نفس ایمان عظیم تر نبوده و نیست

و ما من اله الا الله ذلک اله الجنه و ربها و مالکها و ملیکها و سلطانها ما فیها یبقی بامرہ و انه لغنی عما فیها و علیها ولكن ما فیها یتلذذون بلقائه حین ظهوره ثم بلقائه حین بطونه من حیث هم لا یعلمون کل من فیها لیسبحون بحمده فی کل حین و قبل حین و بعد حین و لیوحدون الله ربهم بذکره فی کل شأن و قبل شأن و بعد شأن

لن یدخل فیها من نفس الا و انها لتقول من عند ربها انی انا الله لا اله الا انا العزیز المحبوب و انی انا الله لا اله الا انا المهیمن القیوم و انی انا الله لا اله الا انا لرب ملیک و انی انا الله لا اله الا انا بحق منیع و انی انا الله لا اله الا انا رب کلشیء رب الكرسی المنیع

و کلشیء راجع میشود بهیکل انسانی سواء کان من ذکر او انثی و اگر آن نفس در جنت است کل آنچه در ملک او است در جنت اگر چه شیء باشد که لیس کمله شیء در صقع خود نباشد زیرا که آنچه از مشیت متجلی میگردد بر صورت نفس خود است در حد خود که اگر معرفی شود باقی نمیماند در صورت فوادی او الا هیکل انسانی و از این است که کلشیء طلب میکنند از خداوند که در ظل ما ینسب الی المؤمن باشند نه دونه زیرا که جنت شیء اینست که منسوب الی الله گردد و ما ینسب الی المؤمن ینسب الی الله و اگر راجع بنفس دون مؤمنه گردد کل در نار است و از شئون آن اگر چه کل در صقع خود لیس کمله شیء باشد

چنانچه این حجره که بلا ابواب است و بلا حدود معروفه امروز اعلیٰ غرف رضوان است که شجره حقیقت در او مستقر است که گویا ذرات آن همه بنیاد ذکرانی انا الله لا اله الا انا رب کلشیء میخوانند بر کل حجرات اگر چه مقاعد مرآتیه مطرزه بذهب باشد ولی اگر شجره حقیقت در مثل آن حجرات ساکن گردد آن وقت آن ذرات مرایا میخوانند چنانچه ذرات مرایای اعلیٰ مقعد عمارت صدری که در ایام ارض صاد در آنجا ساکن بوده میخوانده و میخوانند

و حکم از برای هیچ شیئی نیست الا آنکه راجع بآن نفس می گردد و این است که هر مقعدی که اهل جنت بر او مستقر شوند باعلیٰ ما میکن وصف در امکان آنها بوده که ناظرین بطرف حقیقت مشاهده مینمایند چنانچه هیچ مقعدی از محل شهادت کلمه خامس ادنی تر در آنروز نبوده ولی چون از جنت بوده باعلیٰ ما میکن در ظل او ظاهر بوده که اگر آن روز ناظری نظر میکرد میدید که لایق بوده که جدران او از یاقوت مرتفع شود نه ذهب و اگر ظاهر نشده از ضعف نفوس بوده نه عدم امکان آن ارض زیرا که آن قابل بوده

و همچنین ارضی که آنروز شجره مقابل مستقر بوده اعلایٰ از آن آنروز نبوده که اولوالافئده در آن روز میدیدند فنای او را که گویا همان روز لا شیئی میدیدند چنانچه امروز اثری و نشانی نه از مستقر بر آن ارض است و نه از او کذلک یفنی الله النفی و یرفع الله الاثبات بامرہ انه علیٰ کلشیء قدیر

و اگر بر عکس مورد ظاهر شود که مقعد شجره حقیقت اعلیٰ علو ارض گردد شبهه نیست که لم یزل و لا یزال در ارتفاع مرتفع میگردد و در ظل اگر چه منتهی ارض ادنی باشد در نزول تنزل مینماید اذ کلشیء یرجع الی النفس الانسانیة و انها هی ترجع الی الله فی الجنة ان کانت مؤمنة "بمن یظہرہ الله" و ترجع الی دون الحق فی النار اذا کانت محتجبة

و من یتبع امری فی اسم المستغاث یدخل الجنة حیث لا مرد له من عند الله انه کان علیٰ کلشیء قدیرا.